

دکتر علی اصغر احمدی  
عضو هیات علمی دانشگاه تهران

# روان‌شناسی نواده خانواده نقش تربیتی آن

## ۳- الگوی سلطه‌گر

خانواده‌هایی وجود دارند که در آن‌ها یک یا چند نفر به شیوه‌ای عمل می‌کنند که دیگران را تحت قیمومیت خود گرفته، اعمال آنان را تحت نظارت و کنترل خویش قرار می‌دهند. به این نوع از روابط، الگوی تعاملی سلطه‌گر می‌گوییم. در این نوع از خانواده‌ها، مانند الگوی وابسته، اعضا فاقد استقلال‌اند؛ با این تفاوت که در الگوی وابسته، افراد به یک‌دیگر وابسته شده‌اند، در حالی که در الگوی سلطه‌گر، وابستگی‌ها به یک نقطه، یعنی شخص سلطه‌گر، منتهی می‌شود. به عبارت دیگر در الگوی وابسته، با یک وابستگی توزیع شده مواجه هستیم، ولی در الگوی سلطه‌گر با یک وابستگی متمرکز.

در شماره قبل، ضمن بیان الگوهای تعاملی خانواده، به بررسی الگوی پذیرا و پویا و نیز الگوی وابسته پرداختیم. در این قسمت، «الگوی سلطه‌گر» مورد بحث قرار می‌گیرد.



خانواده به عنوان یک گروه اجتماعی و با توجه به کارکردهایی که داراست، از یک سو تمایل به استمرار در بقای خود دارد و از سوی دیگر تحت تأثیر عواملی که گروه‌ها و جمع‌های انسانی را تهدید می‌کند، در معرض انحلال و از هم‌پاشیدگی قرار می‌گیرد. گواه این واقعیت، خانواده‌هایی‌اند که به بقای خود ادامه می‌دهند و نیز خانواده‌هایی‌اند که از هم‌پاشیده و مضمحل می‌شوند.

وقتی خانواده‌ای تشکیل می‌شود، تا حد امکان تلاش می‌کند از اضمحلال خویش جلوگیری کند، و به این منظور نیز شیوه‌های تعاملی مختلف را در پیش می‌گیرد. یکی از این شیوه‌های تعاملی، قدرت یافتن یکی از اعضای خانواده و تسلط او بر افراد و امور است. در چنین شیوه‌ای، عضو مسلط ضامن استمرار و بقای خانواده می‌شود. هنگامی که تسلط یک فرد بر روابط خانوادگی، به عنوان یک شیوه حاکم و مطمئن، از طرف سایر اعضای خانواده پذیرفته می‌شود، الگوی تعاملی سلطه‌گر شکل می‌گیرد. در زبان فارسی برای نشان دادن این الگو از اصطلاح «سالار» استفاده می‌شود. پدر سالار، مادر سالار و فرزند سالار، ترکیب‌هایی‌اند که اشکال

گوناگون الگوی سلطه‌گر را منعکس می‌کنند.

پیش از این در مورد سلطه‌گری و سلطه‌پذیری به عنوان یکی از ویژگی‌های جو روانی خانواده سخن گفتیم. این مفهوم از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، با الگوی سلطه‌گر، تفاوت اساسی دارد. مفهوم سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، همان‌گونه که با استناد به نظریه شولتز (۱۹۵۸) آن را توضیح دادیم، یک ویژگی مشترک در گروه‌های انسانی، از جمله خانواده است. در تمامی انواع خانواده یا بهتر است بگوییم در تمامی گروه‌های انسانی، تعاملی دو طرفه بین اعضا، در قالب سلطه‌گری و سلطه‌پذیری وجود دارد. در اصل ما وقتی در کنار دیگران زندگی می‌کنیم، در مواردی سلطه آنان را بر زندگی و امور خویش می‌پذیریم و در مواردی نیز خواست خویش را بر آنان تحمیل می‌کنیم. این، نوعی تعامل دو سویه است که بر فضای گروهی و خانواده حاکم است. در حالی که الگوی سلطه‌گر، نوعی الگوی تعاملی خانواده است که تنها در برخی از خانواده‌ها به چشم می‌خورد و در بسیاری از خانواده‌ها نیز اثری از آن وجود ندارد. به این ترتیب، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، ویژگی عام خانواده‌ها و الگوی تعاملی سلطه‌گر، ویژگی تعداد محدودی از آن‌هاست.

در الگوی تعاملی سلطه‌گر، معمولاً یک فرد (به ندرت چند فرد)، زمام امور را در اختیار می‌گیرد. او با قدرت و تسلطی که بر دیگران می‌یابد، از یک طرف اعضا، و از سوی دیگر امور خانواده را تحت اختیار و انقیاد خویش می‌گیرد. در طرف مقابل، سایر اعضای خانواده به اکراه و اجبار یا با رضایت خاطر، تسلط او را می‌پذیرند و جایگاه او را به عنوان رهبر مطلق خانواده به رسمیت می‌شناسند. این نوع رهبری، بارهبری‌یی که لازمه تشکیل هر گروهی است، تفاوت دارد. رهبری در الگوی سلطه‌گر جمع‌کننده قدرت و سلطه در خود است، در حالی که در رهبری گروه‌ها به طور عام، رهبر، توزیع‌کننده قدرت بین اعضاست.

### اشکال سلطه‌گری در خانواده

سلطه‌گری در خانواده‌ها به یکی از سه شکل زیر صورت می‌گیرد:

۱- سلطه متمرکز: در این شکل از سلطه‌گری، یک فرد بر تمامی اعضای خانواده تسلط دارد. چنان که در نمودار شماره یک دیده می‌شود، فرد الف، بدون واسطه قدرت خود

## در الگوی تعاملی سلطه‌گر،

معمولاً یک فرد

(به ندرت چند فرد)،

زمام امور را در اختیار می‌گیرد.

او با قدرت و تسلطی که

بر دیگران می‌یابد،

از یک طرف اعضا، و از سوی

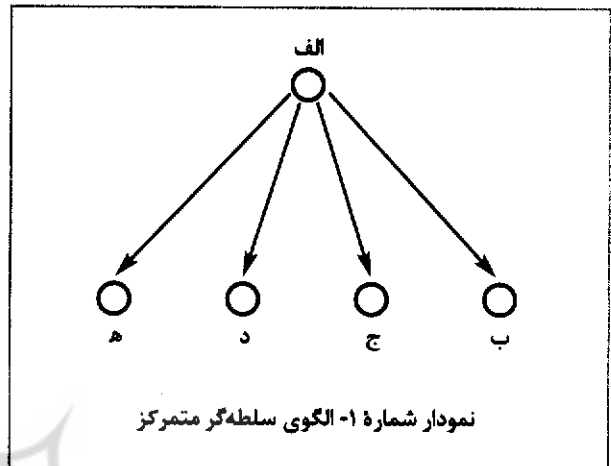
دیگر امور خانواده را

تحت اختیار و انقیاد خویش

می‌گیرد.

سلطه‌گری فیزیکی،  
در زمان‌های گذشته، به خصوص  
زمانی که توانایی فیزیکی در  
اداره زندگی نقش اساسی داشت،  
از رواج و رسمیت بیش‌تری  
برخوردار بود. امروزه این نوع  
سلطه‌گری روبه اضمحلال است.

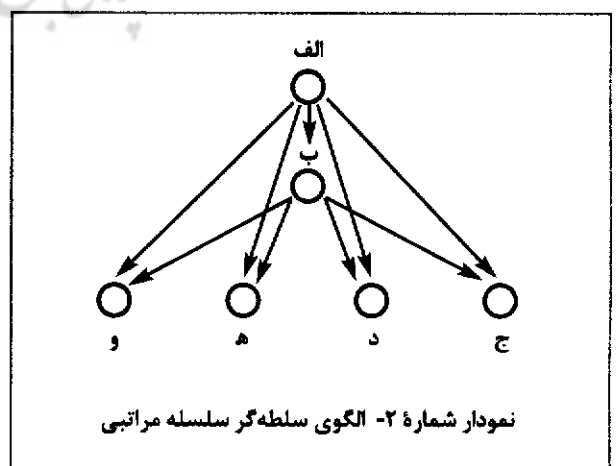
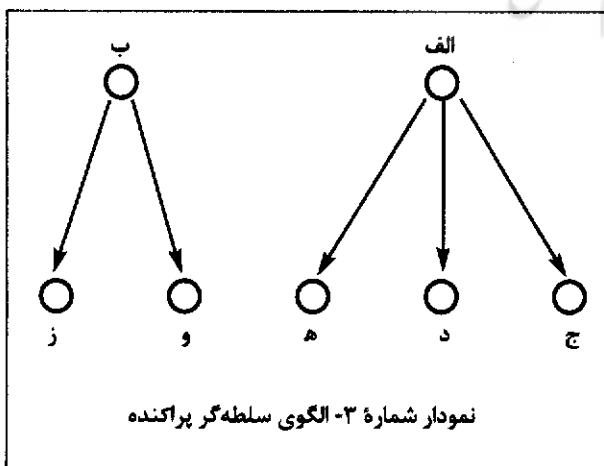
را بر تمامی اعضای خانواده اعمال می‌کند. فرد الف ممکن  
است پدر، مادر یا یکی از فرزندان باشد. در صورت اول،  
الگوی پدرسالار متمرکز، در صورت دوم الگوی مادرسالار  
متمرکز و در صورت سوم الگوی فرزند سالار متمرکز به  
وجود می‌آید.



۳- سلطه توزیع شده: در این شکل از سلطه، سلطه‌گری  
بین حداقل دو نفر توزیع شده است. چنان که در نمودار  
شماره ۳ دیده می‌شود، دو فرد الف و ب هر یک بر شماری از  
اعضای خانواده سلطه دارند. به طور معمول، در چنین شکلی  
از سلطه‌گری، رقابت و حتی تضادی بین دو شخص سلطه‌گر  
وجود دارد که فشار روانی آن را افراد زیرمجموعه آن دو  
تحمل می‌کنند.

سلطه‌گری توزیع شده، آغازی است برای فروپاشی  
الگوی سلطه‌گر. وقتی در قدرت شخص سلطه‌گر، فرد  
دیگری نفوذ کند، این خود آغازی خواهد بود بر تضعیف  
تدریجی سلطه‌گر و در نهایت، توزیع شدن قدرت و نفوذ بین  
سایر افراد. این فرایند، یعنی توزیع قدرت، ممکن است  
خانواده را به طرف الگوهای پایدارتر، مانند الگوی پذیرا و  
پویا یا عاطفی سوق دهد، یا به طرف الگوهای شکننده‌تر،  
همچون الگوی مقابله‌ای یا کناره‌گیر بکشاند.

۲- سلطه سلسله مراتبی: سلطه‌گری در شکل سلسله  
مراتبی آن، با کمک و واسطه فرد دیگری که حکم معاون فرد  
سلطه‌گر را دارد، انجام می‌پذیرد. چنان که در نمودار شماره ۲  
دیده می‌شود، فرد الف سلطه خویش را هم به شکل مستقیم  
و هم به واسطه فرد ب، بر اعضای خانواده اعمال می‌کند. فرد  
ب در غیاب شخص سلطه‌گر، در اداره خانواده، جانشین او  
می‌شود. در این شکل از سلطه‌گری، بسته به شخصیت فرد  
الف با سه شکل از سلطه‌گری پدرسالارانه، مادر سالارانه و  
فرزند سالارانه مواجهیم.



## منشاء قدرت در الگوی سلطه‌گر

در بحث مربوط به گروه‌های اجتماعی، نفوذ برخی از افراد بر دیگران، از جمله مباحثی است که به اشکال گوناگون مورد توجه قرار گرفته و تحقیقات گوناگونی را به خود اختصاص داده است. این نکته که چه عاملی می‌تواند موجب نفوذ کسی بر روی دیگران باشد، بحث قدرت را به میان آورده است. قدرت افراد برای نفوذ بر روی دیگران از چه منابعی سرچشمه می‌گیرد؟ برای پاسخ به این سؤال، نظریات گوناگونی ارائه شده است. از میان این نظریات، تحلیل فرنچ و ریون<sup>۱</sup> (۱۹۵۹) در مورد بنیان قدرت، نظر برخی از نویسندگان، از جمله فورسایت را به خود جلب کرده است. در جدول زیر، انواع بنیان‌های قدرت و تعریف هر یک از آن‌ها را مشاهده می‌کنید.

پدران و مادرانی که با استدلال کردن‌های مکرر و پرگویی‌های کلامی، در صدد تسلط بر سایر اعضای خانواده‌اند، اگر از طرف سایر اعضا به خوبی پذیرفته نشوند، به شکل زورگوها و زورگیرهای کلامی جلوه‌گر خواهند شد و به لحاظ روانی از طرف سایرین طرد می‌شوند.

### سلسله مراتب فرنچ و ریون در مورد بنیان‌های قدرت

بنیان قدرت	تعریف
قدرت پاداشی	توانایی میانجی‌گری در توزیع تقویت‌کننده‌های مثبت و منفی.
قدرت قهری	توان اعمال تنبیه بر کسانی که در برابر درخواست‌ها و الزام‌ها تسلیم نمی‌شوند.
قدرت قانونی	اقتداری که از حق قانونی صاحب قدرت ناشی می‌شود تا دیگران را در برابر خواست‌ها و الزام‌ها به تسلیم وادارد.
قدرت مرجعی	نفوذ بر دیگران که بر همانندسازی با صاحب قدرت، جاذبه او، یا احترام به او مبتنی است.
قدرت تخصصی	قدرتی که از تصور دیگران ناشی می‌شود، دال بر این که صاحب قدرت از مهارت‌ها و توانایی‌های برتر برخوردار است.

منبع: فرنچ و ریون، ۱۹۵۹، به نقل از فورسایت، ۱۳۸۰، ص ۲۴۵

سرچشمه‌های قدرت که در خانواده منشاء سلطه می‌تواند باشد، عبارت‌اند از:

- ۱- قدرت فیزیکی
- ۲- قدرت اجتماعی و اقتصادی
- ۳- قدرت عاطفی
- ۴- قدرت عقلانی و کلامی
- ۵- قدرت معنوی

هر یک از بنیان‌های فوق، نوعی نفوذ را برای کسب سلطه بر روی دیگران فراهم می‌آورد. این نفوذ در گروه‌های مختلف، به اشکال گوناگون انجام می‌گیرد. در درون خانواده سه قدرت قانونی، مرجعی و تخصصی کم‌تر نقش دارد و دو قدرت اول یعنی قدرت پاداشی و قهری از تأثیرگذاری بیش‌تری برخوردار است. بر اساس آن چه در واقعیت خانواده می‌توان در نظر گرفت، سرچشمه‌های قدرت، از جایگاهی که رهبر خانواده دارد، تغذیه می‌شود. مهم‌ترین

۱- قدرت فیزیکی، ناشی از توان‌مندی‌های بدنی فرد سلطه‌گراست که معمولاً پدر در چنین شرایطی قرار می‌گیرد. سلطه پدر بر خانواده، در چنین شرایطی، حاصل رعب و ترس است که در وجود سایرین ایجاد می‌کند. این نوع قدرت معادل قدرت قهری در مدل فرنچ و ریون است. این نوع سلطه‌گری با ضعیف شدن پدر یا قوی شدن یکی از اعضای خانواده، از جمله بزرگ و قوی شدن یکی از پسران، به دیگری منتقل می‌شود. این نوع سلطه‌گری، یعنی سلطه‌گری فیزیکی، در زمان‌های گذشته، به خصوص زمانی که توانایی فیزیکی در اداره زندگی نقش اساسی داشت، از رواج و رسمیت بیش‌تری برخوردار بود. امروزه این نوع سلطه‌گری روبه اضمحلال است.

۲- قدرت حاصل از جایگاه اجتماعی و اقتصادی برتر نیز نوع دیگری از سلطه‌گری را ایجاد می‌کند. فردی که در بین دیگران از مقبولیت و اسم و رسم بهتر و بالاتری برخوردار است و از سوی دیگر به لحاظ اقتصادی نیز در جایگاه برتر قرار گرفته است، بالقوه مستعد تسلط بر اعضای خانواده است. چنین فردی، به‌ویژه در شرایطی که خانواده برای استمرار و بقای خود نتواسته است از الگوهای تعاملی دیگر استفاده کند، به سمت سلطه‌گری رانده می‌شود. او از قدرت اجتماعی و اقتصادی خود برای حفظ خانواده بهره‌برداری می‌کند. این نوع از قدرت معادل قدرت پاداشی در مدل فرنچ و ریون است.

سلطه‌گری براساس قدرت اجتماعی و اقتصادی نیز به دلیل کوچک شدن نقش‌های اجتماعی افراد در حیطه اجتماع و محله‌ها و توزیع این نقش در بین آحاد جامعه، روز به روز رنگ خود را از دست می‌دهد، و این در حالی است که اقتصاد، به خصوص پول، نقش مهم‌تری در زندگی انسان‌ها پیدا کرده است. این شرایط، امکان سلطه‌گری، هر چند به ظاهر را، برای قدرت‌های پولی فراهم می‌آورد.

۳- در مواردی سلطه عاطفی، موجب شکل‌گیری الگوی سلطه‌گر می‌شود. به‌طور معمول، مادران یا برخی از زنان نزدیک فامیل مانند «عمه خانم» یا «خاله جان» یا «مادر جون» با تسلط عاطفی خود بر اعضای خانواده، نقش مسلط را به خود اختصاص می‌دهند. سلطه عاطفی ابزارهای خاص خود را می‌طلبند. استفاده بجا از محبت و مهربانی و نیز خشم و دلگیری و حتی واکنش‌های تبدیلی<sup>۲</sup>، ابزارهای اعمال سلطه عاطفی‌اند.



## مردان و زنانی که در خانواده‌های امروز از پرگویی‌ها و استدلال‌های ناکارآمد برای تسلط بر همسران خویش استفاده می‌کنند، بدون آن که خود بدانند فضای خانواده را متشنج می‌کنند و غافل از تشنج‌زایی این پرگویی‌ها و استدلال‌ها، مکرراً از آن استفاده می‌کنند.

جدید به میدان آمده‌اند. و این درحالی است که بسیاری از آنان در استفاده از سلاح و حربۀ جدید توانمندی و مهارت کافی ندارند. اینان شمشیربازان و کشتی‌گیران ناشی در عصر حاضرند، و هر قدر هم در مبارزه خویش شکست می‌خورند، دست از حربۀ جدید خود بر نمی‌دارند.

مردان و زنانی که در خانواده‌های امروز از پرگویی‌ها و استدلال‌های ناکارآمد برای تسلط بر همسران خویش استفاده می‌کنند، بدون آن که خود بدانند فضای خانواده را متشنج می‌کنند و غافل از تشنج‌زایی این پرگویی‌ها و استدلال‌ها، مکرراً از آن استفاده می‌کنند.

۵- قدرت معنوی نیز منشاء بخش دیگری از سلطه‌ها شده است. هستند زنان و مردانی که یا به شکل حقیقی یا به شکل صوری و ظاهری در جایگاه معنوی و زاهدانه قرار گرفته، سلطۀ خویش را از این طریق بر اعضای خانواده استمرار می‌بخشند.

به طور معمول، اعمال سلطه، تنها با وجود یکی از قدرت‌های فوق انجام نمی‌گیرد، بلکه اغلب ترکیبی از آن‌ها به کار گرفته می‌شود. قدرت فیزیکی صرف، بدون داشتن حداقلی از هوش، نمی‌تواند موجب سلطۀ فرد بر خانواده شود. ممکن است قدرت فیزیکی به تنهایی موجب رعب و ترس شود، لکن فرد قدرتمند را در موضع سلطه نمی‌نشانند. به همین ترتیب قدرت اجتماعی و اقتصادی نیز باید با قدرت عقلانی کافی و حتی قدرت عاطفی مناسب همراه باشد تا موجب سلطۀ فرد بر خانواده شود. به بیان دیگر، سلطه‌گری، با محوریت یکی از قدرت‌های پنج‌گانه، به شکل ترکیبی از آن‌ها، محقق می‌شود.

محققان در زمینه نحوه تأثیرگذاری افراد بر روی دیگران،

۴- قدرت عقلانی و کلامی، یعنی توانایی برخی از افراد در استدلال کردن، مجاب کردن یا دست کم ساکت کردن دیگران. با فروکش کردن جایگاه سه نوع قدرت فوق، یعنی قدرت فیزیکی، قدرت اجتماعی و قدرت عاطفی، قدرت عقلانی و کلامی رونق خوبی گرفته است. مردان و زنانی هستند که با رشد تحصیلات، واجد توانمندی‌های استدلالی و کلامی شده‌اند. این افراد در روابط خانوادگی، گاه با استفاده از این توانمندی درصدد تسلط بر دیگران بر می‌آیند. این نوع سلطه‌گری به عنوان رایج‌ترین نوع سلطه‌گری در عصر حاضر، منشاء چالش‌های جدی برای خانواده‌ها شده است.

چنان‌که بعداً خواهیم گفت، وقتی شخص سلطه‌گر نتواند نقش مسلط خویش را استمرار بخشد، خانواده در معرض از هم پاشیدگی قرار می‌گیرد. براساس همین قاعده وقتی سلطۀ عقلی و کلامی نیز نتواند بر خانواده حاکم شود، خانواده در معرض اضمحلال یا گسیختگی قرار خواهد گرفت. این نکته‌ای است که در شرایط فعلی جوامع باید به خوبی مورد توجه قرار گیرد.

پدران و مادرانی که با استدلال کردن‌های مکرر و پرگویی‌های کلامی، درصدد تسلط بر سایر اعضای خانواده‌اند، اگر از طرف سایر اعضا به خوبی پذیرفته نشوند، به شکل زورگوها و زورگیرهای کلامی جلوه‌گر خواهند شد و به لحاظ روانی از طرف سایرین طرد می‌شوند. در چنین شرایطی قدرت فیزیکی، جای خود را به قدرت کلامی و استدلالی داده است. در شرایط جدید جهانی و اجتماعی، بسیاری از افراد، مانند گذشته قادر به استفاده از توانایی‌های فیزیکی و بدنی خود نیستند، لذا استدلال و کلام را جای آن نشانده‌اند. این افراد همان قلدرهای سابق‌اند که با سلاحی



خطرناک و دشواری‌اند که در گذشته وجود داشته و در آن شرایط وجود یک قدرت مسلط در خانواده اجتناب‌ناپذیر بوده است. به این ترتیب پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های سلطه‌گر از یک سو منتقل‌کننده یک الگوی تعاملی برای خانواده بوده‌اند و از سوی دیگر القاکننده نوعی شرایط خطرناک و ناایمن برای خانواده.

افراد سلطه‌گری که توانسته‌اند سلطه خود را کامل کنند و از طرف اعضای خانواده نیز پذیرفته شده‌اند، خانواده را دست‌کم در دوره زمانی خاصی مدیریت کرده، آن را حفظ می‌کنند؛ هر چند که این شیوه در دراز مدت مانع شکوفایی شایسته افراد خانواده خواهد شد.

افراد سلطه‌گری که نتوانسته‌اند سلطه خویش را کامل کنند، خانواده را در معرض آسیب قرار داده و جو متشنج و نابسامانی را بر آن تحمیل کرده‌اند. این افراد از یک سو نقشی ضعیف و شکننده را برای خود ایجاد کرده و از سوی دیگر فضایی فاقد انسجام و هماهنگی برای خانواده رقم زده‌اند. حاصل این شکست سوق پیدا کردن خانواده به سمت الگوی مقابله‌ای یا الگوی نامنسجم شده است.



از جمله تأثیر رهبران بر اعضای گروه، مطالعات گوناگونی انجام داده‌اند. فورسایت (۱۳۸۰، ص ۲۵۲) براساس تحقیقات عده‌ای از محققین، روش‌های تأثیرگذاری افراد بر دیگران را در مجموع به ۲۰ روش تقسیم کرده است. هر کسی برای نفوذ بر روی دیگران ممکن است از یک یا چند روش از روش‌های بیست‌گانه استفاده کند. این روش‌ها عبارت‌اند از: قول - پاداش - تهدید - تنبیه - زورگویی - بحث - انتظار - آموزش - ترغیب - مذاکره - فشار - ادعای تخصص - اصرار - انجام کار بدون چون و چرا - دستکاری (دروغ گفتن، اشاره داشتن، گول زدن) - التماس - خودشیرینی (به‌طور سنجیده بر جذابیت خود افزودن) - طفره رفتن (اجتناب از موضوعی که تأیید نمی‌شود یا شخصی که تأیید نمی‌کند) و رها شدن.

### تحول سلطه‌گری در جامعه ایرانی

در گذشته، سلطه‌گری، الگوی غالب در اداره خانواده در جامعه ایرانی بوده است. سلطه‌گری سنتی، سلطه فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی بوده است که در شرایط حاضر، اندک اندک جای خود را به سلطه‌گری عقلانی و کلامی می‌دهد. این الگو، یک شیوه مقابله‌ای در برابر یک احساس ناایمنی و تهدید بوده و هست، احساس ناایمنی در مقابل خطری که ممکن است بالقوه یا بالفعل باشد. پدر یا مادری که خانواده را در معرض مسائلی از قبیل مشکلات اقتصادی و فقر، مشکلات مربوط به بیماری‌ها، حاکمیت شرایط بحرانی، تهدیدهای اخلاقی و فرهنگی، مشکلات مربوط به خودرایی‌ها و خودپسندی‌های اعضا، احتمال نفوذ افراد دیگر فامیل و اهمیت پیدا کردن آن‌ها در خانواده و... می‌بیند، در صورت داشتن قدرت، به تدریج راه سلطه‌گری را در پیش می‌گیرد. او خود را در جایگاه یک منجی، یک قافله‌سالار و رهبر می‌بیند که باید خانواده را اداره کرده، به سر منزل مقصود برساند. از این رو با استفاده از روش‌ها و مکانیزم‌های مختلف، از جمله مراقبت مستمر، مداخله و دست‌گیری از افراد در شرایط سخت و دشوار، فداکاری و ایثار و... سلطه خویش را کامل و کامل‌تر می‌کند.

وجود الگوهای سلطه‌گر در خانواده پدری و اجدادی نیز موجب استمرار این الگوها می‌شود. الگوهای سلطه‌گر، خود، القاکننده ناایمنی و خطر بالقوه‌اند. پدران و مادران سلطه‌گر در نسل‌های گذشته، خود انعکاس دهنده شرایط



در شرایط حاضر عده‌ای از پدران و شمار کمی از مادران، سلطه‌گری عقلی و کلامی را در پیش گرفته، تلاش می‌کنند از طریق استدلال، نصیحت، مجاب کردن و حتی استفاده از روش‌هایی چون مراجعه به مشاور و مطالعه کتاب‌ها و منابع جدید، سلطه سنتی پدرسالارانه خود را بر زندگی مسجل کنند. احساس مسئولیت آنان در جهت اداره خانواده و حفاظت آن در مقابل انواع آسیب‌ها از یک سو و مطرود شدن شیوه‌های قلدرمآبانه و پهلوانانه گذشته از دگرسو، آنان را به اتخاذ چنین روش‌هایی وادار کرده است. به عبارت دیگر آن پدر قدرتمند، پرهیبت و باجذب‌ه‌ای که زمین زیر پایش می‌لرزید، می‌خواهد جایش را به پدر استدلال کننده و کوبنده و همه چیزدان بدهد. در چنین خانواده‌هایی، پدری که در گذشته، دست کم در جمع خانواده خویشت، حریمی نداشت، و کسی را یارای دست و پنجه نرم کردن با او نبود و به

گذشته را دارد و نه آن سخن از روی عقل و منطق و استدلال کردن‌ها. چنین پدران یا احتمالاً مادرانی دچار «بحران ایفای نقش» می‌شوند، و این مصداقی است از ضرب‌المثل کلاغ و کبک.

به تعبیر فنی باید بگوییم این گونه افراد، جایگاه سلطه‌گرانه خویشت را حفظ کرده و در ایفای نقش آن روش و ادبیات جدیدی به کار گرفته‌اند، روشی که در آن مهارت و توانمندی کافی ندارند. از این رو نه قادر به بازگشت به روش گذشته‌اند و نه امکان ادامه نقش جدید را دارند. در نتیجه تبدیل شده‌اند به انسان‌های درمانده‌ای که در کار زندگی و امانده‌اند. اینان در میان خانواده خویشت نقشی ندارند جز تأمین معاش. به تعبیر خودشان از صبح تا شام، این جا و آن جا باید جان بکنند تا چرخ زندگی‌ای را بچرخانند که خود جایگاهی در آن ندارند. اینان پادشاهان نسل پیش‌اند که در سرزمین خود به بردگی افتاده‌اند، برده‌ای که هرازگاه از کوره به در رفته، داد و فریادی به راه می‌اندازد، به زمین و زمان بد و بیراه می‌گوید و بر بخت شوریده خویشت نفرین می‌فرستد. هم او پس از مدتی آرام گرفته، باز به کاربردی خویشت مشغول می‌شود. در این اثنا سائیرین گاه با سکوت،

راستی سالار خانواده بود، امروز جایش را به پدری داده است که در دلیل آوردن و مسکوت و منکوب کردن دیگران، می‌خواهد سالار باشد.

اگر ایفای چنین نقشی به قوت و قدرت گذشته امکان‌پذیر بود، و می‌شد که پدر پرهیبت قدرتمند جایش را به پدر همه چیزدان همه چیز فهم بدهد، یک تحول مثبت در الگوی سلطه‌گر محقق می‌شد. لکن در اکثر مواقع این جا به جایی نقش به سادگی محقق نشده و بسیاری از پدران نتوانسته‌اند با دستی پر از همه چیز دانی و همه چیز فهمی به میدان بیایند؛ و از این طریق نتوانسته‌اند سلطه خویشت را کامل کنند. این افراد، گاه حتی در مقابل استدلال فرزند خردسال خود نیز درمانده می‌شوند و پاسخی برای او ندارند، چه رسد در مقابل فرزندان بزرگ‌تر و همسر خویشت. در چنین شرایطی است که بسیاری از پدرانی که این گونه نقش ایفا می‌کنند، پوسته ظاهری خود را کنار زده، ماهیت سلطه‌گرانه فیزیکی خود را بروزی می‌دهند و از طریق داد و فریاد و فحاشی و شکستن و زدن و پرتاب کردن اشیا و وسایل، نقش سلطه‌گرانه و قلدرمآبانه خویشت را آشکار می‌کنند. و جای تأسف است که دیگر نه این داد و فریاد زدن و شکستن‌ها تأثیر



## در تحلیل نهایی،

الگوی سلطه‌گر، به‌رغم وجود و استمرار آن در برخی از خانواده‌ها، فاقد کارایی گذشته است.

این الگو، یک الگوی سنتی است که در زمان خود الگویی موفق بوده است؛ لیکن در شرایط اجتماعی کنونی، قابل اتکا نیست.

### ویژگی‌های تعاملی در الگوی سلطه‌گر

- ۱- حاکمیت جو مراقبت کردن و مراقبت شدن یا حاکمیت جو نظاره‌گر بودن و تحت نظر بودن.
- ۲- وجود جو خوف و رجا. از یک سو تهدید و تحقیر و از سوی دیگر تطمیع و تشویق کردن و تشویق شدن.
- ۳- حاکمیت مسئولیت‌گذاری و مسئولیت‌برداری یا فعالیت و فعل‌پذیری.
- ۴- وجود واسطه‌هایی برای تعدیل و تخفیف اعمال قدرت از جانب فرد سلطه‌گر بر افراد سلطه‌پذیر و نیز انعکاس اعتراض و نافرمانی از سلطه‌پذیران نسبت به فرد سلطه‌گر. این نقش را معمولاً شخصی که یک رده پایین‌تر از فرد سلطه‌گر قرار دارد، مانند مادر، بر عهده می‌گیرد.

### ویژگی‌های فردی اعضای خانواده در الگوی سلطه‌گر

- ۱- داشتن شخصیت سلطه‌گرانه و سلطه‌پذیرانه که متناسب با موقعیت آشکار می‌شود.
- ۲- نوعی خود برتری‌بینی که در موضع سلطه‌گرانه بیش‌تر بروز پیدا می‌کند.
- ۳- داشتن الگوهای رفتاری جذب‌کننده و دفع‌کننده یا تشویق‌کننده و تنبیه‌کننده.
- ۴- احساس ناپیمنی در مقابل برخی از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی.
- ۵- حساسیت‌ها و نکته‌بینی در مقابل افراد رده پایین و مسامحه و مثبت‌اندیشی در مقابل افراد رده‌های بالاتر.

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

- 1- FRENCH, J.R.P RAVEN, B.
- 2- CONVERSION REACTION

گاه با پوزخند و گاه با غرولندهای گوناگون، آمیزه‌ای از اعتراض، دل‌سوزی و تمسخر را در مقابل او به نمایش می‌گذارند. او، هر شب با تن خسته و روح شکسته، با ناله و نفرین به خود و سرنوشت خویش به بستر رفته، صبح فردا پیش از همه کس از خواب بر می‌خیزد و راه بیرون را در پیش می‌گیرد.

این گونه بحران ایفای نقش، حاصل گذار از الگوی پدرسالارانه فیزیکی و اجتماعی، به الگوی پدرسالارانه عقلی و کلامی است. برای خروج از این بحران چاره‌ای وجود ندارد جز آن که الگوی خانوادگی به تدریج به سمت الگوی پذیرا و پویا سوق پیدا کند.

پدران و مادرانی که از شیوه عقلی و کلامی برای سلطه بر دیگران استفاده می‌کنند، حتی اگر بتوانند موفقیت نسبی کسب کنند، باز نمی‌توانند جایگاه حقیقی و مورد قبولی در بین اعضای خانواده به دست آورند. در عالی‌ترین شکل، سایر اعضای خانواده، در مقابل چنین فردی ساکت می‌شوند و کسی را یارای مقابله با او نیست. ولی این سکوت دال بر مقبول بودن چنین فردی نخواهد بود. پدرانی که توانسته‌اند از عهده ایفای این نقش برآیند، اغلب تبدیل به یک مقام رسمی در خانواده شده‌اند. این گونه افراد اغلب در جمع و فضای عاطفی خانواده حضور جدی ندارند. اکثر این افراد در گوشه‌ای و احتمالاً در کتابخانه کوچکی که برای خویش فراهم کرده‌اند، جدا از جمع و تنها به سر می‌برند. اعضای خانواده در چنین شرایطی بیش‌تر بر حول جاذبه‌های عاطفی مادر جمع می‌شوند.

در تحلیل نهایی، الگوی سلطه‌گر، به‌رغم وجود و استمرار آن در برخی از خانواده‌ها، فاقد کارایی گذشته است. این الگو، یک الگوی سنتی است که در زمان خود الگویی موفق بوده است؛ لیکن در شرایط اجتماعی کنونی، قابل اتکا نیست.